**زرین عروضی شاعر**

**قاضی طباطبائی، حسن**

مؤلف تجارب السلف در ضمن بیان اخبار و سوانح زندگانی حسن بن سهل وزیر مشهور آل عباس و پدر زن مأمون خلیفه و حفظ احترام و شأن وی از طرف خلفا و نفوذ کلام و محبوبیت آن وزیر در دربار عباسیان‏1.بالاخره از شاعری هم بنام زرق‏2اسم می‏برد که در مدح فرزند سهل قصیده‏ای گفته بود ه اما پیش از آنکه خود را به حضور وزیر برساند و آن قصیده را بخواند و بالمآل به دریافت صلهء خود نائل آید اجل او را دریافت و ناکام و مفبوم و با وضع تأسف‏انگیز دار دنیا را وداع کرده است.

قصیده زرق مطابق تصریح هند و شاه بن سنجر شصت بیت است و وزنی هم دارد خارج از کتاب خلیل واضع از علم عروض،و در تجارب السلف از آن قصیده که در بحری نامطلوب سروده‏ شده بیشتر از یازده بیت نیامده،آن هم با وضعی بسیار مغلوط و سقیم که در اغلب موارد فهم‏ معنی و تصحیح جهات ادبی آن خالی از دشواری نیست و ناشر نخستین کتاب که خداوند غریق‏ رحمتش فرماید بمناسبت عجله‏ای که در انتشار کتاب داشته‏اند نه اسم شاعر را دقیقا ضبط کرده‏ و نه در اصلاح الفاظ اشعار و دقت کافی مبذول فرموده است.

اینجانب که مدتی روی تجارب السلف کار کرده و نتیجهء زحمات و مطالعات خود را اخیرا تحت عنوان(تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف)در جزو انتشارات دانشگاه تبریز طبع‏ ومنتشر ساخته است.هرچه در باب زرق شاعر و اطلاع از اخبار و عصر وی به مأخذ معتبر و قدیم مراجعه کردم به نتیجه‏ای نرسیدم بالاخره در همان کتاب که نامش گذشت صریحا و واضحا اعتراف نمودم که شناساندن زرق و تعیین زمان وی بر نگارنده میسر نگشت و ضبط نام او هم‏ مبهم و مجهول ماند3.

خوشبختانه جند روز قبل که به مناسبتی جاد 15 معجم الادباء4را مطالعه می‏کردم و در پی جستجوی مطلبی بودم یک مرتبه به تمام مطالبی که در تجارب السلف مضبوط است و حکایت‏ کامل از نفوذ و محبوبیت حسن بن سهل در دربار عباسیان می‏کند تصادف کردم و حتی تمام‏ داستان زرق شاعر به انضمام آن یازده بیت که در سور بالا بدانها اشارت رفت در جلد مزبور از معجم‏الادبار ذیل اخبار عمر بن بکیر5،مندرج است و بالکمال جرأت می‏توانم‏ بگویم که مطالب تجارب السلف در این مورد بتمامی مأخوذ و ترجمه است از کتاب یاقوت، منتهی با تفاوتهائی که ذیلا ارائه داده می‏شود:

1-آمدن حسن بن سهل به حضور منتصر در ایام ولیعهدی او بوده نه در زمان خلافت‏ وی زیرا که منتصر در 247 خلیفه گردیده و در آن مدتی بود که حسن دست از این جهان‏ شسته بود و این‏که مؤلف تجارب السلف از منتصر با لفظ امیر المؤمنین تعبیر میآورد بدون تردید اشتباه کرده است.

2-راوی خبر در تجارب السلف(عمر بن مکین)درج گردیده اما در ارشاد الاریب، عمر بن بکیر5آمده است که از مریدان و برگشیدگان ابن سهل بوده و حتی وزیر در حل مشکلات‏ (1)-ص 166

(2)-ص 167 و تقدیم زای معجمه بر رای مهله.

(3)-حوای بر تجارب السلف ص 143

(4)-طبع دررالمأمون.

(5)-بر وزن زبیر.

ادب از وی استفاده می‏کرده است و همین ابن بکیر است که کتاب«معانی القرآن»را بنام حسن بن سهل تألیف کرده است.

3-در معجم الادبا از تعداد ادبیات قصیده ذکری بمیان نیامده فقط 13 بیت در همین مأخذ معتبر مندرج است که از حیث الفاظ و کلمات با ضبط تجارب السلف اختلافی فراوان دارد.

4-نام شاعر که در کتاب هند و شاه(زرق)ثبت گردیده،در کتاب یاقوت(زرین‏ به تقدیم راء مهلمه بر زای معجمه)ضبط شده است و باید علاوه کرد که زرین گذشته از داشتن‏ مهارت در دفن شعر و شاعری،در علم عروض هم استاد مسلم بوده و در ساختن قصاید،آن هم‏ در اوزان مشکل و بحور نامطلوع،ولعی تمام داشته است.

اخبار زرین را که معروف به عروضی است یاقوت در جلد 11 معجم الادبار عنوان کرده‏ و صریحا می‏نویسد که گفتن شعر و قصیده را در بحورنامطبوع از استاد خود،عبد اللّه بن- هارون یاد گرفته و همیشه در اشعار خود از شیوه و اسلوب استاد خود تقلید و تبعیت می‏کرده است.

خلاصه رزین شاعر که در سال 247 دنیا را وداع کرده است با دعبل خزاعی شاعر مشهور و صاحب قصیدهء(مدارس آیات)مأنوس و محشور بوده و حتی به دستور دعبل یک بیت از شعر او را هم اجازه کرده است که می‏تواند همین د رهمان جلد از معجم الادبا که مذکور افتاد ملاحظه کنید.

بطوری که اشاره گردید قصیدهء رزین عروضی در تجارت السلف بسیار مغلوط و نادرست‏ بطبع رسیده و اینک ما متن درست و صحیح آن ابیات را نقلا از ارشاد الاریب،ذیلا درج‏ می‏نمائیم شاید به حال کسانی که با ادبیات عربی انسی و الفتی دارند مفید واقع گردد و از خواندن یک سلسله معانی و مفاهین زیبا و دلنشین که شاعر بدانها متوجه است محظوظ و شیرین کام گردند.ان شاء الله تعالی.

قربوا جمالهم للرحیل‏ غدوة احبتک الاقربوک‏ خلفوک ثم مضوا بدلحین‏ منفردا بهمک ماود عوک‏ و فیها:من مبلغ الامیر اخی المکرمات‏ مدحة محبرة فی الوک‏ تزدهی کواسطة فی النظام‏ افلح الذین هم انجبوک‏ اذ نعشت مدحهم بالفعال‏ محیا سیادة ما اولوک‏ ذوالریاستین و انت اللذان‏ یحییان سنة غازی تبوک‏ لم تزا لا حیا للبلاد والعباد،لکما من شریک‏ انتما ان اقحط العالمون‏ منتهی الغیاث و مأوی الضریک‏ یابن سهل الحسن المستغاث‏ وفی الوغی اذا اضطرب الفکیک‏ مالمن الح علیه الزمان‏ مفزی لغیرک یابن الملوک‏ لا و لا وراءک للراغبین‏ مطلب سواک حاثا اخیک‏1

1-معجم الادبار جلد 15 ص 265-266.

اینک ترجمهء اشعار:

1-دوستان نزدیک تو،سپیده دم شتران خود را برای کوچ مهیا ساختند.

2-ترا با غم و غصه‏هایت تنها گذاشتند و بدون اینکه از تو تودیعی بعمل آورند شبانه‏ به راه افتاند و رفتند.

3-کیست که از طرف من یک مدیحهء فاخر و آراسته‏ای را بحضور امیری که صاحب‏ مکارم است در ضمن مکتوبی برساند.

4-آن مدیحه مانند واسطة العقدی که بر گلوی دختری نصب شده و ترا اسیر عشق خود می‏سازد،می‏درخشد.

5-ای پسران سروران عالیمقام که مثل ستارگان می‏درخشند،آنانی که ترا به وجود آوردند راستگار و سعادتمندند.

6-تو با کارهائی که از تو بروز کرد مدح و ستایش آنان را احیاء کردی.

7-ذو الریاستین برادر نجیب تست و در او و در تو هر فضیلت و مکرمتی که به تصور درآید جمع است.

8-ذو الریاستین و تو کسانی هستند که آئین و سنت مجاهد تبوک را زنده می‏سازند. (مراد از مجاهد تبوک،رسول اکرم ص است.)

9-پیوسته شما دو نفر برای عباد و بلاد باران رحمت باشید و انبازی در این مورد برای شما نیست.

10-شما دو نفر از عالمیان دچار قحطی شدند آخرین پناهگاه و ملجأ مستمندان‏ هستید.

11-ای حسن بن سهل تو محل استغاثهء مردمان هستی و در روز جنگ هم اگر فکیک‏ دچار اضطرابی شد پناه مردمی هستی.(فکیک کسی را گویند که مردم را از تنگی و شدت‏ می‏رهاند.)

12-ای پسر ملوک،برای کسی که روزگار درشتی نشان می‏دهد غیر از تو پناهی‏ نسیت.

13-برای ارباب سؤال و توفیق غیر تو مقصدی نمی‏دانم بجز از بارگاه برادرت.

مولوی

زنده

ای آن‏که به جان این جهانی زنده‏ شرمت بادا چرا چنانی زنده؟ بی عشق مباش تا نباشی مرده‏ در عشق بمیر تا بمانی زنده